

شيفتگان کتاب

بخش بیست وهشتم

علی رفیعی علامرودشتی

۱۲۶. ابو عبد الله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الله بن محاسن بغدادی ملقب به «محب الدين» و معروف به «ابن نجار» (۵۷۸ - ۶۴۳ ق / ۱۱۸۳ - ۱۲۴۵ م)، حافظ، محدث، مورخ و اديب نامور بغدادی و از دانشمندان بزرگ روزگار خود بود.

۱۲۶. معجم الادباء، ۴۹/۱۹ - ۵۱؛ الحوادث الجامعة، ابن فوطی، ص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ ذیل تاریخ بغداد ابن دبیثی، ۷۸/۱۵؛ تاریخ اربل ابن مستوفی، ۳۶۰/۱ - ۳۶۱؛ وفيات الاعیان، ۲۶۴/۲؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۲۰۳؛ تذكرة الحفاظ، ۱۴۲۸/۴؛ الاشارة الى وفيات الاعیان، ص ۱۴۵ - ۱۴۶؛ الاعلام بوفیات الأعلام، ص ۲۶۸؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۶۴۱ - ۶۵۰ ق)، ص ۲۱۷ - ۲۲۰؛ سير اعلام النبلاء، ۱۳۱/۲۳ - ۱۳۴؛ دول الاسلام، ۱۴۹/۲؛ العبر، ۱۸۰/۵؛ المختصر المحتاج اليه من تاريخ ابن الدبيثي، ۱۳۷/۱؛ مرآة الجنان، ۱۱۱/۴؛ الوافي بالوفيات، ۹/۵ - ۱۱؛ فوات الوفيات، ۳۶/۴ - ۳۷؛ طبقات الشافعية الكبرى سبكي، ۴۱/۵ (۹۸/۸ - ۹۹)؛ طبقات الشافعية اسنوي، ۵۰۲/۲ - ۵۰۳؛ البداية والنهاية، ۱۶۹/۱۳؛ المسجد المسبوك، ۵۳۹/۲، ۵۴۰؛ طبقات الشافعية ابن قاضي شهبة، ۴۵۴/۲ - ۴۵۶؛ ذیل التقييد فاسي، ۲۶۳/۱؛ الدارس في تاريخ المدارس، ۹۵/۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۵۵/۶؛ المقفي الكبير، مقرزي، ۱۳۶/۷؛ معجم الشافعية ابن عبد الهادي، برگ ۵۸ (عكسي)؛ تاريخ الخلفاء، سيوطي، ص ۴۷۶؛ طبقات الحفاظ، سيوطي، ص ۴۹۹؛ شذرات الذهب، ۲۲۶/۵؛ مفتاح السعادة، ۲۱۱/۱؛ كشف الظنون، ۳۰/۱، ۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۸۸، ۶۰۷، ۶۴۸، ۷۳۹، ۹۲۵، ۹۶۰، ۹۹۹ و ۱۱۵۲/۲، ۱۱۸۴، ۱۲۰۱، ۱۳۵۶، ۱۵۰۹، ۱۵۱۳، ۱۵۸۵، ۱۶۰۸، ۱۷۷۴، ۱۸۴۰، ۱۹۵۰؛ هدية العارفين، ۱۲۲/۲؛ ايضاح المكنون، ۱۰۸/۲؛ ديوان الاسلام، ابن غزي، ۳۳۶/۴ - ۳۳۷؛ ذیل تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۶۱۳/۱؛ نامه دانشوران، ۴۰۳/۲؛ قاموس الاعلام، ۶۷۳/۱؛ ریحانة الادب، ۲۴۸/۸؛ نشرة مكتبة بوزارة الثقافة بدمشق، ۲۶/۱۴ - ۲۷؛ معجم المؤلفين، ۳۱۷/۱۱ (۷۰۵/۳)؛ مخطوطات الحديث بالظاهرية، ص ۱۲۵؛ دور الكتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ فهرس مخطوطات الظاهرية، يوسف العث، ۱۵۷/۶؛ فهرس مخطوطات المصورة، لطفى عبد البديع، ۷۲/۲؛ فهرس المخطوطات المصورة، سيد، ۶۷/۲؛ علم التاريخ عند المسلمين، روزنتال، ص ۶۹، ۱۱۸، ۲۲۴، ۲۸۷، ۴۷۷، ۵۷۰، ۵۹۰ - ۵۹۲، ۶۰۶، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۴۲، ۶۴۹، ۶۸۷، ۶۹۷، ۷۱۸؛ التاريخ العربي والمؤرخون، شاكر مصطفى، ۱۱۷/۲ - ۱۱۸؛ معجم طبقات الحفاظ والمفسرين، ص ۱۶۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۳۵/۵.

او در ذی قعدة ۵۷۸ در بغداد دیده به جهان گشود و در همان جا پرورش یافت، سپس از شخصیت‌هایی مانند عبدالمنعم بن کلیب، یحیی بن بوش، حافظ ابوالفرج ابن جوزی واعظ، ذاکر بن کامل، مبارک بن معطوش و اصحاب و شاگردان ابن حُصین و قاضی ابوبکر حدیث شنید، دانش آموخت و روایت کرد. ده ساله بود که به استماع حدیث پرداخت و در پانزده سالگی به دانش پزشکی علاقه‌مند شد. وی نخست به قرائت نزد کسانی چون ابن جوزی پرداخت و سپس به خواندن کتاب‌های دیگر مانند المبهج نزد ابواحمد بن سُکینه مشغول شد.

ابن نجار پس از فراگیری دانش‌های روز نزد دانشمندان بغداد به مسافرت‌های علمی به شام، مصر، حجاز، اصفهان، خراسان، مرو، هرات، نیشابور و سایر مناطق و شهرهای مهم علمی آن روزگار پرداخت تا به تکمیل معلومات و دانش خویش پردازد و در این سفرها با عالمان بزرگی مانند ابوروح هروی، عین الشمس ثقفیة، زینب شعریة، مؤید طوسی، داود بن معمر، حافظ ابوحسین علی بن مفضل، ابوالیمن زید بن حسن کندی و ابوالقاسم بن حرستانی دیدار کرد و از آنان استفاده نمود. او ۲۷ سال در سیر و سفر بود و مشایخ وی بالغ بر سه هزار شیخ بوده است.

او از اصحاب و شاگردان ابن‌شانیل و ابوجعفر صیدلانی نیز بسیار بهره برد و فراوان به استماع حدیث پرداخت. ابن‌مستوفی گوید: حدیث بسیار شنید و آن را کتابت کرد و در کودکی و نوجوانی در طلب حدیث بود و دارای قدرت حافظه خوب و شناخت و اتقان و فهم عالی بود و در ۶۲۰ قمری وارد اربل شد، ولی در آنجا اقامت نکرد.

ابن‌ساعی او را شیخ روزگار خویش از نظر دانش دانسته و یاقوت او را حافظ، مورخ، ادیب، علام و از شخصیت‌های برجسته روزگار خود به شمار آورده و سپس افزوده است که او امام، حجت، ثقه، مقری و آگاه به تاریخ و دانش‌های ادبی بود و در القای مطالب بسیار نیکو و صاحب اشعاری نیک بود. ذهبی نیز، او را امام، ثقه، حجت، مقری، زیرک، فروتن، ظریف و شیرین‌گفتار، صالح، خیر و فردی پارسا به‌شمار آورده است.

کسانی چون ابن‌نقطه، دُبیشی و ضیاءالدین مقدسی که از اساتید کوچک او از حیث سند بوده‌اند، وی را ستوده و به نیکی یاد نموده‌اند. افرادی مانند جمال‌الدین محمد بن صابونی، عزالدین احمد بن ابراهیم فاروئی، جمال‌الدین ابوبکر وائلی شریشی، تاج‌الدین علی بن احمد عراقی، علاءالدین بن بلبان، شمس‌الدین محمد بن احمد قزار و گروهی

دیگر از وی حدیث شنیده، دانش آموخته و روایت کرده‌اند. قاضی ابن خوبی، قاضی تقی‌الدین سلیمان، حافظ ابوالعباس احمد بن الظاهری و ابوالمعالی بن بالسی، با اجازه از او روایت کرده‌اند.

شیفتگی ابن نجار به کتاب:

چنان‌که اشاره کردیم، تراجم‌نویسان تصریح کرده‌اند ابن نجار از همان اوان زندگی و به قولی در ده سالگی به دلیل عشق و علاقه‌ای که به فراگیری علوم مختلف داشت، در مجالس درس حدیث و قرائت قرآن شرکت می‌کرد و به استماع حدیث می‌پرداخت و همان‌طور که برخی نوشته‌اند در پانزده سالگی به علم طب و دانش پزشکی علاقه زیادی داشت. اضافه بر این، کثرت مشایخ او که بیش از سه هزار نفر بوده‌اند و سیر و سفر ۲۷ ساله در طلب دانش و ملاقات با عالمان برجسته و شخصیت‌های علمی روزگار خود در اطراف و اکناف عالم و شهرهای مهم جهان اسلام، همه و همه نشانه دلبستگی زایدالوصف او به علم و عالمان و کتاب‌های مختلف و فراگیری آنهاست. وی در این سفرهای گوناگون و طولانی‌مدت در هر شهر و دیار و نشست و برخاست با دانشمندان و فرزندان علم و فرهنگ و مؤلفان و مصنفان آن روزگار کتاب‌ها و اصول و مسانید فراوانی را گرد آورد و کتابخانه‌ای نفیس شامل کتاب‌های مختلف و متعدد حدیثی، تاریخی، تراجم و ادب گرد آورد و چون بسیار شیفته کتاب و گردآوری آن بود، توانست منابع معتبری را فراهم آورد و جمع این کتاب‌ها و دانش گسترده‌ای که اندوخته بود وی را برانگیخت نیز دست به تألیف و تصنیف بزند و کتاب‌ها و آثار گوناگون در رشته‌های مختلفی پدید آورد، چنان‌که به تعبیر یاقوت، تصانیف و آثار ممتع و مهم و ارزشمندی را به رشته تحریر درآورد که برخی از آنها به این شرح است:

القمر المنیر فی المسند الکبیر که در آن هر یک از صحابه را ذکر کرده و به احادیث آنها نیز، اشاره نموده است؛ کثر الانام فی السنن و الاحکام؛ المختلف و المؤلف که ذیلی است بر کتاب ابن‌ماکول؛ المتفق و المفترق در نسبت رجال حدیث به پدران و شهرهایشان است که به شیوه کتاب خطیب بغدادی است؛ جنة الناظرین فی معرفة التابعین؛ العقد الفائق فی عیون الاخبار الدنیا و محاسن تواریخ الخلائق؛ الکمال فی معرفة الرجال؛ معجم الشیوخ؛ نزهة الوری فی اخبار ام‌القری؛ الدرّة الثمينة فی اخبار المدينة؛ مناقب الامام الشافعی؛ روضة الاولیاء فی مسجد ایلیا؛ الزهر فی محاسن

شعراء العصر؛ الازهار في انواع الاشعار؛ نزهة الطرف في اخبار اهل الظرف؛ غرر الفوائد، کتابی بزرگ در شش مجلد؛ سلوة الوحید؛ اخبار المشتاق بأخبار العشاق، مجموعه‌ای شبیه کتاب نشوار المحاضرة تنوخی که از زبان رجال و شخصیت‌ها شنیده است؛ الشافی فی الطب. برخی از اشعار وی در معجم الادباء یاقوت و عقود الجمان آمده است.

مهم‌ترین اثر ابن نجار کتاب ارزشمند ذیل تاریخ بغداد است که تاریخ بغداد خطیب را استدراک نموده و شامل شانزده جلد بوده که نشانگر تبخرویی در تاریخ و گستره قدرت حافظه او در تراجم و اخبار است. این تاریخ با عنوان التاريخ المجدد لمدينة السلام برخی از اجزای آن در حیدرآباد دکن، در ۱۹۷۸ - ۱۹۸۶ م / ۱۳۹۸ - ۱۴۰۶ ق در پنج مجلد، شامل بخش‌هایی از حرف‌های «ع» و «ف» چاپ شده است.

گرچه تمام ذیل تاریخ بغداد ابن نجار اکنون در دست نیست، اما گزیده‌ای از آن با عنوان المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، به همت احمد بن ایبک دمیاطی (درگذشته ۷۴۹ ق) فراهم آمده که در سال ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۸ م در حیدرآباد دکن و دیگر بار در ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م در بیروت به کوشش محمد مولود خلف و بشار عواد معروف به چاپ رسیده است.^۱ بر این کتاب دو ذیل خورده، یکی به سعی ابن ساعی و ابن رافع سلامی که مختصر آن به اهتمام فاسی با نام منتخب المختار به کوشش عباس غزاوی در بغداد و در ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م به چاپ رسیده.^۲

یکی دیگر از آثار چاپ شده او کتاب الدرّة الثمينة فی تاریخ المدینة است که به همراه جلد دوم کتاب شفاء الغرام فاسی در قاهره و در ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م به چاپ رسیده است. کتاب مناقب الامام الشافعی او ظاهراً در کتابخانه دانشکده حکمت بغداد موجود است.^۳ دیگر آثار وی را که نام بردیم تاکنون یافت نشده‌اند و گویا از بین رفته‌اند، اما در منابع پس از ابن نجار از این آثار استفاده شده و مطالبی از آنها نقل شده است.

به هر حال همه این آثار و شواهد بیانگر شیفتگی ابن نجار به کتاب و گردآوری آثار نفیس بوده که به گفته ذهبی و توصیه‌ای که ابن نجار به ذهبی کرده، این آثار گردآوری شده، همراه با کتاب‌ها و آثار خودش وقف مدرسه نظامیه بغداد شده است.

۱. مقدمه المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، از ابوفرح قیصر، ص ۳۱-۶۶.

۲. الاعلان بالتوبيخ، سخاوی، ص ۵۹۱، ۶۲۲.

۳. مقدمه المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، از ابوفرح قیصر.

۱۲۷. ابوالحسن یا ابوالحسین جمال‌الدین علی بن یوسف بن ابراهیم بن عبدالواحد بن موسی بن احمد بن محمد اسحاق شیبانی قفطی معروف به «قاضی الاکرم» (۵۶۸ - ۶۴۶ ق / ۱۱۷۲ - ۱۲۴۸ م)، امام اخباری، عالم ادیب، شاعر اریب و وزیر و کاتب فارس‌الدین میمون قصری در حلب و صاحب خزانه ملک الظاهر غازی بن یوسف بن ایوب در حلب بود.

وی در قفط از صعید الاعلی و الایمن در منطقه قنای مصر در یکی از دوربیع سال ۵۶۸ دیده به جهان گشود و در قاهره پرورش یافت و نزد عالمان آن دیار دانش آموخت و سرآمد اقران گردید و در علوم و فنون مختلفی تبحر یافت. در هیچ یک از منابع نامی از اساتید و مشایخ وی به میان نیامده است.

پدر وی یوسف بن اشرف ملقب به «قاضی الاشرف» نیز کاتب و منشی بود و از طرف ملک العزیز عثمان بن صلاح‌الدین بن ایوب ناظر بیت المقدس شد و پسرش قاضی اکرم به همراه او در سال ۵۹۱ قمری عازم آنجا شد و با پدر خود در آنجا اقامت کرد. او با والیان بیت المقدس همنشین گردید و آنان نیز به او احترام می‌گذاشتند و از وی می‌خواستند که در خدمت آنان باشد، اما او نپذیرفت و استقلال خود را حفظ کرد. پس از این که میان ملک العادل ابوبکر بن ایوب و برادرش ملک الافضل علی بن صلاح‌الدین مشکلات و نزاع پیش آمد موقعیت چنین پیش آمد که در سال ۶۰۸ قمری به همراه فارس‌الدین میمون

۱۲۷. معجم الادباء، ۱۷۵/۱۵ - ۲۰۴؛ معجم البلدان، ۵۵/۳ - ۵۶؛ عقود الجمان، ۵/ برگه ۱؛ تاریخ مختصر الدولی، ابن عبیری، ص ۲۷۲؛ الحوادث الجامعة، ص ۱۱۸؛ عقود الجمان زرکشی، برگه ۲۳۴؛ مفزج الکروب، ابن واصل، ۱۱۵/۵، ۱۱۹، ۳۱۳؛ الطالع السعید ادفوی، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ نهایی الارب، ۳۳۱/۲۹ - ۳۳۳؛ العبر، ۱۹۱/۵؛ الاشارة الی وفيات الاعیان، ص ۳۴۷؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۶۴۱ - ۶۵۰ ق)، ص ۳۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۲۷/۲۳؛ مرآة الجنان، ۱۱۶/۴؛ الوافی بالوفیات، ۳۳۸/۲۲ - ۳۴۱؛ عیون التواریخ، ۲۶/۲۰ - ۲۷؛ فوات الوفيات، ۱۱۷/۳ - ۱۱۸؛ المسجد المسبوك، ۵۶۷/۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۶۱/۶؛ بغیة الوعاة، ۲۱۲/۱ - ۲۱۳؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۷۶؛ حسن المحاضرة، ۵۵۴/۱؛ شذرات الذهب، ۲۳۶/۵؛ اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، ۳۸۷/۴ - ۳۹۷؛ كشف الظنون، ۱۷۰/۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۱۰، ۷۳۰ و ۱۰۷۲/۲، ۱۰۹۷، ۱۱۰۸، ۱۴۳۴، ۱۶۱۷، ۱۷۷۵؛ ایضاح المکنون، ۷۴/۱، ۴۴۴ و ۵۵۵/۲، ۶۹۶؛ هدیة العارفين، ۷۰۹/۱؛ فهرس المخطوطات المصوّرة، لطفی عبدالبدیع، ۳۶، ۳۵/۲، ۲۳۳؛ معجم المؤلفین، ۲۶۳/۷ (۵۴۵/۲)؛ فهرست الخدیویة، ۳۴/۵؛ فهرس المخطوطات المصوّرة، سید، ۷۶/۲ - ۷۷؛ مقدمه انباه الرواة، ص ۹ - ۳۰؛ دائرة المعارف اسلام، ۴۲۲/۲؛ مجلة الثقافة قاهره، شوقی ضیف، ص ۱۲ ع ۶۴۰، ص ۲۲ - ۲۴؛ مجلة المقتبس، ص ۳۳۵ - ۳۴۱؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۶۴۳/۴۹ - ۶۵۱؛ مجلة المورد، مجلد سوم عدد ۱/۲۷۹ - ۲۸۴؛ مفزج الکروب، ۳۱۲/۴؛ العلماء الغراب، ص ۱۴۳؛ صفحات من صبر العلماء، ص ۲۷۱؛ عشاق الکتب، ص ۱۲۶ - ۱۳۰؛ طبقات الاعلام الشیعة (قرن السابع)، ص ۱۱۹ - ۱۲۰؛ الکتاب العربی المخطوط، ۲۶۸/۱؛ ریحانة الادب، ۴۲۲/۱ - ۴۲۳؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، ۱۵۱۸/۲ - ۱۵۱۹؛ الذریعة، ۳۱۱/۱ و ۲۱۱/۳؛ قاموس الاعلام، ۱۸۳۳/۳.

قصری والی قدس و نابلس از بیت المقدس خارج گردید و به ملک الظاهر غازی بن صلاح الدین بن یوسف بن ایوب در حلب پیوست و چون به حلب رسید مصاحبت با میمون قصری را انتخاب کرد و مدام با او همنشین بود تا این که کاتب و وزیر میمون قصری چشم از جهان فرو بست و قفطی را ملزم ساخت که وزیر و کاتبش باشد و قفطی از باب دوستی وزارت و کاتبی او را پذیرفت و به تدبیر امور او پرداخت و چنان در تدبیر امور به شایستگی عمل کرد که در هنگام مرگ میمون قصری حتی یک سرباز هم ناراضی و شاکی و متألم نبود.

پس از مرگ میمون قصری، ملک الظاهر غازی بن صلاح الدین وی را بر خزانه میمون باقی گذاشت و قفطی از آن پس در خانه میمون به مطالعه و تصنیف و نگارش کتب پرداخت تا این که دیوان ملک الظاهر به قفطی احتیاج پیدا کرد و ملک الظاهر او را برای اصلاح دیوان خود فرا خواند، اما قفطی از این امر راضی نبود.

یاقوت حموی که مفصل ترین شرح حال وی را نوشته، مطالب بسیار و حکایاتی از او نقل کرده و با او در حلب همنشین بوده و درباره او چنین نوشته است که وی در قاهره نشو و نما یافت و من در حلب به خدمتش رسیدم و او را فردی دارای فضل بسیار، بزرگ منش، عظیم القدر، بخشنده، خوش سیما و بشاش یافتم و ملازم منزل وی بودم و می دیدم که اهل علم و فضل و صاحبان اندیشه به منزل او رفت و آمد می کنند و ندیدم که دانشمندی در فنی از فنون علم مانند نحو، لغت، فقه، حدیث، علوم قرآنی، اصول، منطق، ریاضی، نجوم، هندسه، تاریخ، جرح و تعدیل و جمیع فنون علمی بر او پیروز شود و او سرآمد همه بود و دارای آثار و تألیفاتی به این شرح است: کتاب الضاد و الظاء که شامل کلماتی است که در تلفظ شبیه به هم هستند، اما در نوشتن با هم فرق دارند؛ الدر الثمین فی اخبار المیمین؛ کتاب من ألوت الايام الیه فرغته ثم التوت علیه فوضته؛ اخبار المصنفین و ما صنفوه؛ کتاب اخبار النحویین؛ تاریخ مصر من ابتدائها الی ملک صلاح الدین ایتاها در شش جلد؛ تاریخ المغرب و من تولاها من بنی تومرت؛ تاریخ الیمن منذ أخطت الی الآن؛ المجلی فی استیعاب وجوب کلا؛ الاصلاح لما وقع من الخلل فی کتاب الصحاح للجوهری؛ الکلام علی الموطأ، لم یتم الی الآن؛ الکلام علی الصحیح للبخاری، لم یتم؛ تاریخ محمود بن سبکتکین و بنیه الی حین انفصال الامر عنهم؛ اخبار السلجوقیة منذ ابتداء امرهم الی نهایته؛ الایناس فی اخبار آل مرداس؛ الرد علی التصاری و ذکر مجامعهم؛ مشیخة زید بن الحسن الکندی؛ نزهة الخاطر و نزهة الناظر فی احسن ما نقل من علی ظهور الکتب؛ تاریخ الاموت.

متأسفانه از این همه آثار ارزشمند که تصنیف کرده بود اکنون اطلاعی در دست نیست، جز چند اثر که یا به صورت خطی باقی مانده و دو اثر او نیز به چاپ رسیده که عبارت‌اند از: یک: إخبار العلماء بأخبار الحكماء که از آن با عنوان: تاریخ الحكماء نیز یاد شده، به کوشش یولیوس لیبرت در لایپزیک و در ۱۹۰۴ م چاپ شده است که البته این نسخه همان مختصری است که زوزنی از اصل کتاب به عمل آورده است. این کتاب بار دیگر به کوشش سید امین خانجی در قاهره و در ۱۳۲۶ ق و با مقابله نسخه‌ای که در دارالکتب قاهره بوده با چاپ لایپزیک انتشار یافته است.

دو: إنباه الزواة علی أنباه النحاة که همان اخبار النحویین یا اخبار النحاة و ما استفوه می‌باشد. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم در قاهره و در ۱۹۵۰ - ۱۹۵۵ م چاپ شده است. سه: المحمدون من الشعراء به کوشش محمد عبدالستار خان در ۱۹۶۷ م منتشر و گویا بار دیگر در دمشق تجدید چاپ گردیده است.

قفطی در رمضان سال ۶۴۶ در حالی که متجاوز از شصت سال داشت، در حلب دیده از جهان فرو بست و در بیرون حلب آنجا که مقام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است به خاک سپرده شد.

شیفتگی قفطی به کتاب:

در مورد شیفتگی جمال‌الدین قفطی به کتاب، مطالب زیادی در منابعی که شرح حالش را نوشته‌اند آورده شده تا آنجا که ذهبی نوشته است که: «له حکایات عجیبة فی غرامه بالکتب؛ او را حکایاتی شگفت در عشق‌ورزی به کتاب‌ها بوده است». سپس اضافه می‌کند که: «و لم یکن یحب من الدنیا سواها؛ در زندگی خود جز کتاب به چیز دیگری از این جهان علاقه نداشت». او کتاب‌های زیادی که در وصف نمی‌گنجد گرد آورده بود و برای تهیه آنها به همه آفاق سفر می‌کرد. وی چون زن و فرزند و خانه‌ای نداشت فراغت بالی داشت تا هم سفر کند و عشق و محبت خود را یکجا نثار کتاب سازد.^۱

چنان‌که اشاره کردیم یاقوت حموی که دوست و همنشین وی بوده و بیشتر اوقاتی که در حلب اقامت داشته، در منزل قفطی (همان منزل میمون قصری که در اختیار داشته) به سر می‌برده و به تفصیل زندگینامه و خاطرات و حکایات قفطی را نوشته؛ با

این که خود او هم از شیفتگان کتاب بوده است، در مورد مهرورزی، عشق و علاقه وافر و شیفتگی بی حد و حصر قفطی به کتاب و گردآوری آن چنین نوشته است: جمال الدین قفطی قاضی الاکرم از افرادی بود که «جماعة للکتب» (جمع کننده کتب) بود و در این کار بسیار حریص بود، چنان که من خود با این که به شغل خرید و فروش و گردآوری کتب و علاقه به آن مشغول و معروف بودم، اما وی در این کار بیشتر از من اهتمام داشت و در گردآوری و تهیه کتب از من حریص تر و شیفته تر بود و آثار و کتاب هایی گرد آورده بود که هیچ کس دیگری آنها را در اختیار نداشت.^۱

صفدی نیز از شیفتگی قفطی سخن به میان آورده و نوشته است که او را حکایات و داستان های غریبی در عشق ورزی و شیفتگی به کتاب است.^۲ ابن فوطی درباره علاقه وی به کتاب و گردآوری آن چنین نوشته است: او دوستدار کتاب بود و به همین دلیل کتاب هایی گرد آورده بود که هیچ یک از ماندان او موفق به گردآوری آنها نبودند، زیرا کتاب هایی که قفطی تهیه کرده و خریداری نموده بود، بسیار گران بها بود و قیمت فراوانی داشت و به همین دلیل از اطراف و اکناف جهت او کتاب های نفیس و ارزشمندی می آوردند و او خود نیز برای تهیه آنها به همه جا سفر می کرد.^۳

ابن شاکر کتبی در این مورد نوشته است: قفطی کتاب های فراوانی گرد آورده بود که در وصف نمی گنجد. سپس می افزاید که نقل شده که او نسخه ای نفیس از کتاب اسباب سمعانی را که به خط خود مؤلف بود به دست آورد، اما این نسخه اندکی ناقص بود و قفطی برای تکمیل آن نقیصه که به خط خود مؤلف باشد، زحمت زیادی کشید و مدت ها کوشید تا نواقص آن را فراهم آورد، اما فقط توانست اوراقی از آن را به دست آورد و بعد شنید که برخی از اوراق آن را که ظاهراً از پوست بوده، بعضی از کلاه دوزان که کلاه قلنسوه می دوزند، استفاده کرده اند و از بین رفته است و او وقتی این ماجرا را شنید بسیار متأسف و اندوهگین شد، چنان که بر اثر آن بیمار گردید و چندین روز در خانه ماند و نزد امیر حلب رفت و جمعی از فضلا و علما و اعیان که از این موضوع اطلاع پیدا کرده بودند، به دیدنش رفتند و او را در این مورد تسلی دادند، گویی مانند کسی بود که یکی از نزدیک ترین و عزیزترین کسانش را

۱. معجم الادباء، ۱۸۷/۱۵ - ۱۸۸.

۲. الوافی بالوفیات، ۳۳۸/۲۲، ۳۳۹.

۳. الحوادث الجامعة، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

از دست داده است. بعد می‌افزاید که در جای جای کتاب خود انباه الرواة می‌بینیم که با افتخار از کتابی یاد می‌کند که توانسته آن را به دست آورد که به خط مؤلفی نامور و معروف و یا ناسخی مشهور است و یا به خود می‌بالد که به کتابی دسترسی پیدا کرده و در اختیار دارد که نسخه‌ای منحصر به فرد است که هیچ‌کس دیگری آن را در اختیار ندارد.

او مقدار زیادی از تعلیقات و فواید و نکته‌های ظریفی را که عالمان و دانشوران بر پشت کتاب‌ها به خط خود نوشته‌اند، فراهم آورده بود و به آنها عشق می‌ورزید و چون مقدار فراوانی از این تعلیقه‌ها، فواید و طرایف را از پشت این کتاب‌ها گرد آورده و استنساخ کرده بود و به اندازه‌ای می‌شد که از آن کتابی فراهم ساخت، آنها را تنظیم و مرتب نموده و به صورت یک کتاب درآورد و آن را نهضة الخاطر و نهضة الناظر فی احسن ما نقل من ظهور الکتب نامید.^۱ محمد ابوالفضل ابراهیم محقق کتاب انباه الرواة وی در مقدمه نوشته است که قفطی عشق فراوانی به کتب داشت و این شیفتگی بسیار شدید بود و با دیگران و اقران خود به سبب در اختیار داشتن کتاب‌های نفیس و گرانقدر و منحصر به فرد و کوشش فراوانی که در راه خریداری و تهیه آنها انجام داده و مبالغی که در این راه مصرف کرده و وقتی که در حفظ و ترتیب و نگهداری آنها خرج نموده، منافسه و افتخار می‌کرد و منزل و کتابخانه‌اش در حلب به صورت قبله‌گاه و زآقان و نساخان درآمد بود و از اطراف و اکناف برای او کتاب‌ها و نسخه‌های نفیس می‌آوردند و او چند برابر قیمت کتاب را به آنها پرداخت می‌کرد و پاداش می‌داد تا تشویق شوند و برایش کتاب بیاورند و او را در این باب مسائل شگفت‌آور و داستان‌های شگفت‌انگیزی بوده است.^۲

به هر حال وی دارای کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس بود که از هر جا برایش فراهم می‌آوردند و یاقوت حموی در این راه به او کمک فراوانی می‌نمود. در میان این مجموعه گرانقدر و نفیس مجموعه‌ای از کتاب‌های تراثی و ارزشمند یمن وجود داشت که جزو ترکه پدرش بوده که به ارث به وی منتقل شده بود.^۳ بالاخره ذهبی و دیگران نوشته‌اند که قفطی وصیت کرد که کتابخانه‌اش را که حدود پنجاه هزار دینار ارزش داشت به الناصر حاکم و امیر حلب بدهند.^۴

۱. فوات الوفيات، ۱۲۱/۲.

۲. انباه الرواة، مقدمه، ۲۰/۱.

۳. الکتاب العربی المخطوط، ۲۶۸/۱.

۴. تاریخ الاسلام، ص ۳۲۵.

۱۲۸. امین الدوله کمال الدین ابوالحسن علی بن غزال بن ابی سعید بن خلف سامری (۵۹۸-۶۴۸ ق / ۱۲۰۲-۱۲۵۱ م)، دانشمند سیاستمدار، پزشک و حکیم دستگاہ ایوبیان بود.

تمام کسانی که شرح حال وی را آورده‌اند او را با عنوان: «امین الدوله ابوالحسن بن غزال بن ابی سعید سامری» معرفی کرده‌اند، بدون آن که اشارتی به نام او (علی) کنند، حتی ابن ابی اصیبعه که همروزگارش بوده و مفصل‌ترین شرح حال را از او ارائه نموده، به این مطلب که نام وی «علی» بوده اشاره نکرده است. ذہبی نیز آنجا که ترجمه‌اش را آورده او را بدون ذکر نامش و فقط با کنیہ یاد کرده، اما همو در شرح حال ابو حامد جیلی رفیع الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد بن اسماعیل (قاضی القضاة دمشق و دوست امین الدوله وزیر، آنجا که راجع به دوستی مابین این دو و چگونگی به قاضی القضاتی رسیدن رفیع الدین در دمشق و عنایت امین الدوله سخن می‌گوید) امین الدوله را چنین معرفی می‌کند: «امین الدوله علی بن غزال الوزير»^۱. بنابراین نام امین الدوله «علی» است و نه ابوالحسن چنان که در منابع با این عنوان از او یاد شده، حتی در مقاله «امین الدوله سامری» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی^۲ که جدیدترین ترجمه اوست که نگارش یافته نیز چنین است. به هر حال کنیة ابوالحسن خود مؤید آن است که طبق شیوہ اعراب باید نام وی «علی» باشد. نکته دیگری که باید به آن اشاره شود، این است که در هیچ یک از این منابع اشاره‌ای به زادگاه اصلی او نشده است و فقط اشاره کرده‌اند که او از طایفه سامری - فرقه کوچکی از یهودیان - بود که مسلمان گردید. همچنین در هیچ یک از منابع نامی از اساتید او برده نشده، اما ظاهراً وی نزد مذهب الدین یوسف بن ابی سعید بن خلف سامری عموی خویش پزشکی آموخته است.

۱۲۸. عیون الانباء ابن ابی اصیبعه، ص ۷۲۳-۷۲۸؛ مرآة الزمان سبط بن جوزی، ۷۸۴/۲/۸؛ مفرج الکروب، ۲۳۶/۵-۲۳۷، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۲؛ اخبار الایوبیین ابن عمید، ص ۱۶۳؛ وفيات الاعیان، ۳۰۷/۲؛ العبر، ۱۹۹/۵؛ تاریخ الاسلام (حوادث ووفیات ۶۴۱-۶۵۰ ق)، ص ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۳۸۴-۳۸۵؛ تاریخ ابن وردی، ۱۸۶/۲؛ المختار من تاریخ ابن جزری، ص ۲۲۸؛ البداية و النهایة، ۱۸۰/۱۳-۱۸۱؛ عیون التواریخ، ۴۷/۲۰؛ عقد الجمال، ۴۶/۱؛ المدارس فی تاریخ المدارس، ۱۸۸/۱ و ۲۸۱/۲-۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۴۰۷؛ مسالک الابصار، ۲۸۶/۹؛ فوات الوفيات، ۳۵۲/۲-۳۵۳؛ المختصر فی اخبار البشر، ۷۷/۶/۲، ۸۸-۹۰؛ السلوک مقریزی، ۳۲۰/۲/۱-۳۲۱؛ النجوم الزاهرة، ۳۲۴/۶ و ۹/۷، ۲۱-۲۲؛ شذرات الذهب، ۲۴۱/۵؛ مطرح الانظار، ۲۲۹/۱؛ ریحانة الادب، ۱۸۲/۱؛ الاعلام زرکلی، ۳۵۸/۱؛ معجم المؤلفین، ۴۰۶/۱؛ محبوب القلوب، مقالة الثانية، ص ۶۵-۶۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۱/۱۰-۲۹۲.

۱. تاریخ الاسلام ذہبی، ص ۱۲۹.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۱/۱۰.

ابن ابی‌اصیبعه هم که هم‌روزگار او بوده به اساتیدش اشاره نکرده و حتی نگفته است که وی نزد عموی خود پزشکی آموخته و فقط اشاره کرده است که مذهب‌الدین سامری عموی اوست و بعد افزوده که امین‌الدوله در آغاز به مذهب سامری بود و بعد مسلمان شد و ملقب به «کمال‌الدین» گردید.

مطلب دیگری که در همین جا باید اشاره کنم این است که قطب‌الدین محمد بن شیخ علی اشکوری دیلمی لاهیجی در کتاب خود که در شرح احوال حکماست، شرح حال امین‌الدوله ابوالحسن هبة‌الله بن صاعد طبیب نصرانی بغدادی معروف به «ابن تلمیذ» را با شرح حال امین‌الدوله کمال‌الدین ابوالحسن علی بن غزال بن ابی سعید بن خلف سامری را به هم آمیخته و مذهب‌الدین سامری را که عموی ابن‌غزل است عموی ابن تلمیذ معرفی کرده و برخی از شرح حال وی را به ابن تلمیذ نسبت داده و حتی کتاب امین‌الدوله کمال‌الدین ابوالحسن علی بن غزال را نوشته ابن تلمیذ معرفی کرده است.^۱

ابن ابی‌اصیبعه در تعریف و تمجید از امین‌الدوله چنین نوشته است: وی فردی با ذکاوتی زایدالوصف و بسیار هوشمند با دانشی وافر بوده و بسیار بخشنده و نیکوکار و با همتی بلند که در دانش پزشکی، بسیار حاذق و چیره‌دست و ممتاز بود و به نهایت این دانش دست یافته و بر محتوای فن پزشکی آگاهی کامل داشت و اصول و فصول این علم را به خوبی می‌شناخت، چنان‌که در این رشته سرآمد اقران و برتر از همه بوده است.

این تعریف و تمجیدها در حالی است که ابوالمظفر سبط بن جوزی درباره او نوشته است که امین‌الدوله نه مسلمان بود و نه سامری و دین اسلام را پوششی جهت انهدام دین کرده بود. سپس از شیخ اسماعیل کورانی چنین نقل کرده که وی روزی به امین‌الدوله گفت: اگر بر همان دین خودت باقی می‌ماندی بهتر بود، زیرا در آن صورت فی‌الجمله به دینی متمسک بودی، اما اکنون فردی مذبذب هستی که نه پابند به اسلامی و نه متمسک به مذهب سامری.^۲

ذهبی در تنقید و تقبیح وی چنین گفته است: امین‌الدوله در عین ذکاوت و فطانت فردی شیطان‌صفت و بد بود، اما در طب مهارت فراوان داشت و چون ملک‌الامجد

۱. محبوب القلوب، المقالة الثانية، ص ۶۵-۶۶.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۳۸۴-۳۸۵.

مجدالدین بهرام شاه ابن عزالدین فرخشاه بن ایوب را معالجه و مداوا کرد، به مقام و حشمت و جاه و جلال بسیاری دست یافت.^۱

ابن ابی‌اصیبعه درباره‌ی وی چنین ادامه داده که او ابتدا نزد ملک الامجد مجدالدین بهرام شاه ایوبی و در خدمت وی بود و ملک الامجد به او در دانش پزشکی و معالجاتش اعتماد کامل داشت و امور دولت و حکومت خود را به او تفویض و واگذار کرده بود و تا سال ۶۲۸ قمری که چشم از جهان فرو بست، امین‌الدوله نزد او بود و پس از آن به عنوان مستقل وزارت ملک صالح عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن ملک العادل ابی‌بکر بن ایوب دست یافت و مسائل حکومتی را با بهترین وضع سیاستگزاری کرد و در تدبیر امور مملکتی کوشش فراوان و سعی بلیغ نمود و قواعد و پایه‌های ملک و مملکت را تثبیت نمود و در خدمت ملک الصالح به صورت عالی و متنفذ زندگی می‌کرد.

امین‌الدوله مردی مال‌دوست و دنیاطلب بود و در مدت وزارت خود اموال فراوانی برای خود و حبش ملک الصالح اسماعیل گرد آورد و بسیاری از املاک و اموال دمشقیان را ستاند و در این راه قاضی القضاة دمشق رفیع‌الدین جیلی - که پیش از این به نام او اشاره کردیم و به سفارش خود امین‌الدوله به قاضی‌القضاتی دمشق رسیده بود - او را کمک و یاری می‌داد.

او بیشتر در کار سیاست فعالیت داشت و سرانجام نیز در کشاکش میان امیران ایوبی و اطرافیان ایشان بر سر جانبداری از برخی جان باخت که بعد اشاره خواهیم کرد. وی چنان‌که اشاره شد نخست پزشک و مشاور سیاسی ملک امجد بهرام شاه ایوبی (فرمانروای دمشق) بود و پس از وفات او، وزیر جانشین او که ملک صالح عمادالدین اسماعیل شد و در این دوره بود که فعالیت‌های سیاسی‌اش گسترش یافت و ملک صالح سخت زیر نفوذ و اقتدار امین‌الدوله بود و همواره مطابق نظر او رفتار می‌نمود، چنان‌که گفته شده که زندانی شدن عمر المغیث فرزند نجم‌الدین ایوب و برادرزاده‌ی ملک صالح و فرمانروای مصر و شام در قلعه‌ی دمشق به تحریک امین‌الدوله صورت گرفته بود و حتی نوشته‌اند که امین‌الدوله در مرگ ناپهنگام عمر المغیث در زندان و در ۶۴۲ قمری دست داشته است.^۲

همچنین نوشته‌اند که: امین‌الدوله با کمک و یاری قاضی القضاة دمشق رفیع‌الدین جیلی با تراشیدن مدعیان دروغین و گواهان دروغین، اموال و دارایی و املاک توانگران

۱. عیون الانباء، ص ۷۲۳.

۲. مرآة الزمان، ۷۴۱/۲/۸ به بعد.

را تصاحب می‌کرد و چون سرانجام با شکایت‌های متوالی مردم و مال‌باختگان کار رفیع‌الدین به رسوایی کشید، امین‌الدوله ملک صالح را به عزل و کشتن دوست خود قاضی‌القضاة واداشت.^۱

او در سال‌های کشمکش میان ملک صالح و نجم‌الدین بر سر قدرت، دست‌کم دو بار طی سال‌های ۶۳۸ و ۶۴۳ قمری برای جلب حمایت خلیفه عباسی به نفع ملک صالح به بغداد سفر کرد.^۲ جاه‌طلبی و دنیادوستی وی بالاخره کار خود را کرد و عاقبت گرفتار و زندانی گردید. داستان دستگیری و زندانی شدن و به دار آویخته شدنش را دوست او ابن ابی‌اصیبه چنین آورده است: در سال ۶۴۳ قمری هنگامی که معین‌الدین بن شیخ الشیوخ (فرمانده سپاه نجم‌الدین ایوب) دمشق را فتح کرد، حکومت بعلبک و توابع آن را به ملک صالح داد و خود به عنوان نائب‌السلطنه در دمشق به حکومت نشست و چون طی سال‌های درگیری میان نجم‌الدین و ملک صالح، معین‌الدین از امین‌الدوله کینه به دل گرفته بود، به همراه وزیر خود جمال‌الدین ابن مطروح علیه امین‌الدوله توطئه چیدند و قصد کردند که او را دستگیر و اموالش را یکجا مصادره کنند؛ از این رو از او دعوت کردند که در مجلسی به نزد آنان حاضر شود و چون در آن مجلس حاضر شد او را مورد احترام و تعظیم قرار دادند و سپس به او گفتند: اگر دوست داری از این به بعد هم در دمشق بمان و چنانچه بخواهی نزد صاحب خودت ملک صالح بروی، باز هم مختاری که به نزد او بروی. امین‌الدوله که از توطئه آنان بی‌خبر بود، به سادگی فریب خورد و گفت: نه به خدا قسم که به نزد مخدوم و صاحب خود ملک صالح به بعلبک خواهم رفت. پس از این جلسه به منزلش رفت و تمام اموال و دارایی‌های خود را گرد آورد که به گفته‌ای بار حدود دو هزار قاطر و شتر بود و با بار و بینه و اهل و عیال از دمشق خارج شد، اما همین‌که به بیرون دمشق رسید مأموران معین‌الدوله حاکم دمشق او را دستگیر و اموالش را مصادره کردند و این واقعه در ۱۲ رجب ۶۴۳ روی داد و او را تحت‌الحفظ به مصر منتقل و در قلعه قاهره همراه با جمعی از یاران ملک صالح اسماعیل زندانی گردید و اموالش که مصادره شده بود، به نفع خزانه حکومتی مصادره شد.^۳

۱. فوات الوفيات، ۳۵۲/۲ - ۳۵۳.

۲. المختصر فی اخبار البشر، ۷۷/۶/۲.

۳. عیون الانباء، ص ۷۲۳ - ۷۲۴؛ السلوک مقریزی، ۳۲۱ - ۳۲۰/۲/۱.

او مدت پنج سال در آن قلعه زندانی بود تا این که در ۶۴۸ قمری نجم‌الدین ابن ایوب چشم از جهان فرو بست. دمشق به دست ملک ناصر یوسف بن محمد، فرمانروای حلب که ملک صالح در ۶۴۴ قمری، به دنبال حمله نجم‌الدین ایوب به بعلبک به وی پناه برده بود، افتاد. این دو و تنی چند از امیران ایوبی با نیروهای خود به مصر حمله کردند و سپاه مصر به فرماندهی عزالدین ایبک ترکمان که پس از درگذشت نجم‌الدین ایوب حاکم مصر شده بود به دفاع برخاست و امین‌الدوله در زندان پس از شنیدن خبر پیروزی‌های نخست سپاه شام با وعده پاداش گزاف زندانبان را فریفت و رهایی یافت و چون گمان می‌کرد که سپاهیان ملک صالح و ملک ناصر پیروز می‌شوند، شروع کرد به امر و نهی کردن، اما دیری نپایید که سپاهیان مصر پیروز شدند و ملک صالح اسیر و دستگیر گردید و آن‌گاه که عزالدین ایبک از ماجرای امین‌الدوله آگاه شد، وی را دستگیر کرد و به دار آویخت.^۱

شیفتگی امین‌الدوله به کتاب:

امین‌الدوله در عین سیاست‌پیشگی، شعر نیز می‌سرود و کسانی چون ابن ابی‌اصیبعه و دیگران ضمن نقل بعضی از اشعار او وی را ستوده‌اند و نوشته‌اند که او مردی فرهیخته و دانش‌دوست بود که در نشر و گسترش فرهنگ می‌کوشید و در بعلبک مدرسه‌ای بنیان نهاد و وقف طلاب و اهل دانش کرد و دانشمندان را سخت‌گرامی می‌داشت و سخت شیفته کتاب و گردآوری آثار و تألیفات گرانقدر دانشمندان بود، به صورتی که از اطراف و اکناف کتاب تهیه می‌کرد و از این راه کتابخانه‌ای بسیار نفیس و ارزشمند شامل بیست هزار جلد کتاب فراهم آورد و همواره وراقان و استنساخ‌گران کتب را جهت استنساخ کتب در خدمت داشت و در این راه مبالغه‌نگفتی صرف می‌کرد و خود نیز در عین مشغولیت‌های پزشکی و سیاسی و مملکت‌داری و مشاغل دیگر یک کتاب دائرةالمعارف‌گونه بزرگ پزشکی تدوین و تصنیف کرده بود.

ابن ابی‌اصیبعه که در همه جا از او به نیکی یاد کرده نوشته است که امین‌الدوله دارای نفسی فضیلت‌خواه و همتی عالی در گردآوری و تهیه کتب بود و از این راه کتاب‌های فراوان و فاخری در علوم و فنون مختلف گرد آورده بود و شماری از نسخ به صورت دائم کتاب‌های گوناگون برایش استنساخ می‌کردند، چنان‌که یک بار می‌خواست از روی نسخه تاریخ دمشق

ابن عساکر که هشتاد جلد بود، نسخه‌ای دیگر استنساخ کند و می‌گفت چون وقت تنگ است و یک ناسخ نمی‌تواند همه این مجلدات را استنساخ کند، می‌باید این تعداد مجلدات را بین چند ناسخ تقسیم کرد و سپس آنها را بین ده نفر وراق تقسیم نمود و به هر یک از آنها هشت جلد داد تا به استنساخ آن پردازند و این ده ناسخ این کتاب حجیم و بزرگ را طی دو سال به صورت کامل استنساخ کردند و این نشانگر علو همت و شیفتگی وی به کتاب بود.

سپس می‌افزاید که در همان زمان وزارتش در دمشق میان او و پدرم دوستی و مودت بود و روزی به پدرم گفته بود که شنیده‌ام فرزندان کتابی در طبقات اطبا نوشته که سابقه‌ای ندارد و گروهی از پزشکان که به نزد من می‌آیند، از آن کتاب تعریف و تمجید می‌کنند و از فرزندان تشکر می‌نمایند و این نشان می‌دهد که کتابی بس ارجمند است و من کتابخانه‌ای دارم که بیش از بیست هزار جلد کتاب در آن گرد آورده‌ام، اما در این فن ورشته در میان آن کتابی وجود ندارد، دوست دارم که به او نامه‌ای بنویسی تا نسخه‌ای از روی آن استنساخ کند و برای من بفرستد و من در آن زمان در «صرخد» نزد امیر عزالدین ایبک معظمی به سر می‌بردم. پدرم امر وی را امتثال کرد و به من خبر داد که نسخه‌ای تهیه کنم و برایش بفرستم و چون نامه پدرم به دستم رسید، راهی دمشق شدم و کتاب طبقات خود (شاید همین عیون الانباء) را همراه بردم و در دمشق از شمس‌الدین محمد حسنی شریف ناسخ خواستم تا از روی مسودات من نسخه‌ای استنساخ کند و او بیشتر اوقات برای ما کتاب استنساخ می‌کرد و خط او منسوب بود و در نهایت جودت و زیبایی و اضافه بر این وی مردی فاضل بود و به ادبیات عرب آشنایی کامل داشت و پس از این که پذیرفت جایی را برای وی فراهم کردیم و در مدت کوتاهی کتاب مرا در تقطیع ربع بغدادی در چهار جزء استنساخ کرد و آن‌گاه آن را صحافی و تجلید نمودم و بعد قصیده‌ای در مدح امین‌الدوله سرودم و همه را همراه قاضی القضاة دمشق رفیع‌الدین جیلی که از جمله مشایخ من بود و کتاب اشارات و تنبیهات ابن‌سینا را نزد وی خوانده بودم و بین من و او انس و الفت فراوان بود، به نزد امین‌الدوله بردم و به او تحویل دادم و وقتی امین‌الدوله کتاب را دید و ملاحظه کرد، بسیار خوشش آمد و با نظر اعجاب در آن نگریست و بسیار خوشحال شد و به همراه قاضی مزبور خلعت فاخر و مال فراوانی برایم فرستاد و بسیار تشکر کرد و سپس سفارش کرد که دوست دارم هر چه می‌نویسی، نسخه‌ای برایم بفرستی.^۱

آثار و تالیفات امین الدوله:

امین الدوله به دلیل دانش گسترده‌ای که در علوم و فنون مختلف داشته و همچنین به دلیل در اختیار داشتن بیش از بیست هزار جلد کتاب در علوم و فنون متداول آن روزگار، قدرت تألیف و تصنیف کتاب‌های فراوانی داشته و اتفاقاً در برخی منابع هم به این موضوع اشاره شده که وی دارای آثار و تالیفات مختلفی بوده که برخی از آن آثار در علوم طبیعی و ستاره‌شناسی بوده، اما اکنون از این آثار هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست، ولی دوست او ابن ابی‌اصیبه از یک اثر مهم وی در دانش پزشکی به نام النهج الواضح که دائرةالمعارفی ارزنده و یکی از ارزشمندترین مجموعه‌هایی که در این فن نوشته شده است، یاد می‌کند که متأسفانه از این اثر نیز اکنون هیچ اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست که بر جای مانده باشد و ابن ابی‌اصیبه آن را یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی به شمار آورده که در این رشته تألیف شده و جامع کلیه قوانین کلی و جزئی پزشکی و شامل پنج کتاب به این شرح بوده است: کتاب اول در طبایع و حالات سه گانه بدن انسان و انواع بیماری‌ها و نشانه‌های مزاج‌های معتدل، طبیعی، اعتدال و سلامت اندام‌های عمده بدن و جز آن؛ کتاب‌های دوم و سوم، درباره داروهای ساده و مرکب و خواص هر یک از آنها؛ کتاب‌های چهارم و پنجم در پیش‌گیری از بیماری‌ها و درمان بیماری‌های درونی و بیرونی و علل و نشانه‌های هر یک از آنها و نیز درباره بیماری‌هایی که در درمان آنها احتیاج به عمل جراحی است.^۱

۱۲۹. ابوالحسین علی بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی غافقی سبتی شاری (۵۷۱-۵۷۹-۶۴۹ ق / ۱۱۷۵-۱۲۵۱ م)، محدث، حافظ، مقری و از علمای بزرگ اندلس بود.

او در پنجم رمضان ۵۷۱ در شهر سبته از شهرهای مهم اندلس دیده به جهان گشود، اما اصل وی از شاره، شهرکی در شرق اندلس و از نواحی مرسیه بوده است. غافقی در

۱. عیون الانباء، ص ۷۲۸؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۲/۱۰ (مقاله امین الدوله سامری) نوشته مرحوم مهندس محمدعلی مولوی.

۱۲۹. برنامج الشیوخ الرّعینی، ص ۷۴؛ جذوة الاقتباس، ص ۴۸۵؛ ملء العیبة ابن رشید فهری، ۱۳۶/۲؛ التکملة لکتاب الصلة ابن ابار (عکسی) ۳/ برگه ۸۰؛ صلة التکملة لوفیات النقلة حسینی، برگه ۶۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث ووفیات ۶۴۱-۶۵۰ ق)، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۷۵/۲۳-۲۷۸؛ صلة الصلة ابن زبیر، ص ۱۴۹؛ الاحاطة فی اخبار غرناطة، ۱۸۷/۴؛ المسجد المسبوك، ۵۸۳/۲؛ غایة النهایة، ۵۷۴/۱-۵۷۵؛ ذیل التقیید فاسی، ۲۱۵/۲؛ الدلیل الشافی، ۴۶۹/۱؛ الوافی بالوفیات، ۹۵/۲۲.

زادگاه خود پرورش یافت و نزد علمای آن دیار دانش آموخت. او از ابومحمد بن عبیدالله حجری دانش اندوخت و قرآن را با هفت قرائت نزد وی قرائت و تلاوت کرد و سپس نزد ابوبکر یحیی بن محمد هوزنی و مقری محمد بن حسن بن کما چندین قرائت دیگر را فرا گرفت، اما استنادش در قرائات به ابومحمد بن عبیدالله بود به سبب علو سند وی.

او کتاب الموطأ را نیز از ابومحمد بن عبیدالله حجری آموخت و کتب خمسۀ دیگر اهل سنت را هم از او شنید و همچنین مسند ابوبکر بزار کبیر و السیرة النبویة ابن هشام را هم از همین استاد استماع کرد و بعد در جلسات درس ابوعبدالله بن غازی سبتی، ابوذر خُشنی، ایوب بن عبدالله فهری و گروهی دیگر حدیث شنید و بعد از پدر خود نیز مطالبی فراگرفت و قرائات هفتگانه را نزد او آموخت.

پس از آن برای ادامه تحصیل، راهی فاس گردید و مدتی ملازم درس ابوعبدالله محمد بن علی فندلاوی کتانی بود و از او اصول، اصول فقه، فقه و علم کلام فراگرفت و در همان جا از عبدالرحیم بن ملجوم، حدیث شنید و از ابن خروف، ابو عمرو مرجی مرجیقی و ابوالحسن بن عاشر خزاعی، ادبیات عرب را آموخت و از کسانی مانند ابوالقاسم بن جَبیش، ابوزید سهیلی، ابوعبدالله بن فخار، نجبة بن یحیی و گروهی دیگر اجازه نقل حدیث دریافت کرد. او آخرین کسی است که از ابن عبیدالله حدیث نقل و روایت نموده و همچنین آخرین نفری است که قرائات سبع را در اندلس و عدوة به او مستند ساخته است.

وی پس از استماع و فراگیری علوم و فنون مختلف و تبحر در بسیاری از آنها به مالقه رفت و در آنجا سکونت نمود و به تدریس و پرورش طلاب پرداخت. یکی از معروفترین شاگردانش که در مالقه از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده است، ابوجعفر بن زبیر است که بسیار از وی تعریف و تمجید نموده و او را فردی ثقه، آگاه، عارف به اسانید احادیث و رجال و طرق آن و بقیۀ صالح و ذخیرۀ نافع دانسته و سپس اضافه می‌کند که من به نزد او رفته و در جلسات درسش شرکت می‌کردم و علوم فراوان و احادیث بسیاری از او شنیدم و قرائت قرآن را نزد وی فراگرفتم و تلاوت کردم. او با اهل بدعت، بسیار بد و از آنان متنفر و به این موضوع معروف بود. سپس او را دارای حسن نیت، اهل مروت و فضل تمام و دین استوار، منصف، فروتن و نسبت به مسلمانان از حسن ظن برخوردار بود و حدیث و اهل حدیث را بسیار دوست می‌داشت و بیشتر روز را در مالقه به تدریس اشتغال داشت و من در شب‌ها نزد او به تلاوت می‌پرداختم، چون

روزش کامل مستغرق در تدریس علوم مختلف بود و با این که در سن کهولت قرار داشت، فردی شب‌زنده‌دار بود و هیچ‌گاه کسی را که به نزدش می‌آمد با عذر و بهانه رد نمی‌کرد، مگر در مواقع بسیار ضروری. ابو عبدالله ابن ابار نیز او را ستوده و نوشته است که در بسیاری از علوم چیره‌دست و از نظر شخصیت اخلاقی، فردی با شرف و حشمت و مروت بود. ابن رشید نوشته است که وی دارای عظمت و شخصیت بسیاری در دل‌های مردم بود و او را بزرگ می‌شمردند و با احترام از او نام می‌بردند.

ابو جعفر بن زبیر، کتاب السنن الکبیر نسائی را از او استماع کرد و ابوفارس عبدالعزیز بن ابراهیم یکی دیگر از شاگردانش، صحیح بخاری را از او شنیده و روایت کرده است. ابوالحسین غافقی پس از مدتی اقامت در مالقه به زادگاه خویش (سبته) برگشت و در آنجا به تدریس پرداخت و در آنجا مدرسه‌ای بزرگ و زیبا جهت طالبان علم بنیان نهاد و در همان مدرسه نیز تدریس می‌کرد، اما دیری نپایید که بر اثر کشمکش و نزاعی که میان یحیی بن عبدالواحد صاحب و حاکم آفریقا و حکمران مراکش بر سر تصاحب سبته پیش آمد، او را مجبور کردند که ترک وطن کند. داستان اجبار وی به ترک سبته و در واقع تبعید او را ذهبی به نقل از ابوالقاسم بن عمران حضرمی چنین نوشته است که: ابن خلاص و بزرگان و اعیان سبته تصمیم گرفتند که سبته را در تملک و تصرف صاحب آفریقا یحیی بن عبدالواحد درآورند، اما ابوالحسین غافقی شاری به آنان گفت ای قوم، خیر و شر آفریقا از سبته بسیار دور است و بهتر است که با پادشاه و حاکم مراکش مدارا کنند. ولی این پیشنهاد مورد قبول ابن خلاص که از مقبولیت زیادی در میان اهل سبته برخوردار بود قرار نگرفت، از این رو مرکبی را آماده کردند و ابوالحسین را مجبور کردند که بر آن سوار شود و سبته را ترک نماید و او اجباراً سبته را ترک نمود و به مالقه رفت، اما خانواده و اموالش در سبته باقی ماند و بالاخره در ۲۹ رمضان ۶۴۹ در همان مالقه دیده از جهان فرو بست و در همان جا نیز به خاک سپرده شد.

شیفتگی غافقی شاری به کتاب:

غافقی به علم و حدیث و عالمان و محدثان عشق می‌ورزید و چنان که اشاره کردیم در سبته مدرسه‌ای بزرگ و زیبا ساخت و وقف اهل علم کرد و همچنین کتاب‌های فراوانی خریداری نمود و بر آن مدرسه وقف کرد تا اهل علم و طلاب از آنها استفاده کنند

و در تأسيس و بنياد کتابخانه در آن مدرسه براساس سنت جاری در مشرق اسلامی و تکميل آن کوشش فراوان نمود. او مدتی در اندلس و در مریه ماند و سپس به غرناطه عزيمت کرد و با دانشمندان آن نواحی دیدار نمود.

او در طول دوران زندگی و مسافرت‌های متعدد و نشست و برخاست و دیدار با عالمان و اندیشمندان کتاب‌های فراوان و نفیسی گرد آورد و امتهات دواوین شعری را فراهم نمود و از این راه کتاب‌ها و آثار بسیاری از بزرگان علم و علما فراهم ساخت و تهیه نمود و اصول کهن علمی را گرد آورد که هیچ‌یک از هم‌روزگاران آنها را در اختیار نداشتند و به این آثار ارزنده و نفیس و کمیاب و مهم عشق می‌ورزید و شیفته آنها بود و البته این کتابخانه نفیس غیر از آن کتابخانه‌ای بود که در مدرسه‌اش در شهر سبته بنا نهاد.

۱۳۰. ابو عبدالله شرف‌الدین محمد بن عبدالله (عبيدالله) بن محمد بن ابی‌الفضل

مرسی اندلسی سلمی (۵۶۹ یا ۵۷۰ - ۶۵۵ ق / ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۴ - ۱۲۵۷ م)، ادیب، نحوی، بیانی، شاعر، مفسر، محدث و فقیه بود.

او در ذی‌حجه ۵۶۹ یا ۵۷۰ در مرسیه دیده به جهان گشود و در همان‌جا پرورش یافت و قرائت قرآن را نزد علی بن غلبون و دیگران آموخت و نحو را از ابوالحسن علی بن یوسف بن شریک دانی، طیب بن محمد بن طیب نحوی، شلوبینی و تاج‌الدین کندی و اصول را نزد ابراهیم بن دقماق و عمیدی و خلاف را از معین‌الدین جاجرمی فراگرفت.

۱۳۰. معجم الادباء، ۲۰۹/۱۸ - ۲۱۳؛ تکملة الصلة ابن ابار، ۶۶۳/۲ - ۶۶۴؛ ذیل الروضتين، ص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ ذیل مرآة الزمان، ۷۶/۱ - ۷۹؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۲۰۸؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۲۷۳؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۵۱ - ۶۶۰ ق)، ص ۲۱۱ - ۲۱۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۱۲/۲۳ - ۳۱۸؛ دول الاسلام، ۱۲۰/۲؛ العبر، ۲۲۴/۵؛ مرآة الجنان، ۱۳۷/۴؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۶۹/۸ - ۷۲؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۴۵۱/۲ - ۴۵۲؛ عیون التواریخ، ۱۱۷/۲۰ - ۱۱۹؛ الوافی بالوفیات، ۳۵۴/۳ - ۳۵۵؛ عقد الثمین، ۸۱/۲ - ۸۶؛ طبقات النحاة واللغویین، ابن قاضی شهبه، ص ۱۴۱ - ۱۴۳؛ البلغة فی تاریخ ائمة اللغة فیروزآبادی، ص ۲۲۸؛ طبقات الشافعية ابن قاضی شهبه، ۴۵۳/۲ - ۴۵۴؛ البداية و النهاية، ۱۹۷/۱۳؛ النجوم الزاهرة، ۵۹/۷؛ طبقات المفسرین سیوطی، ص ۱۰۶ - ۱۰۷؛ بغية الوعاء، ۱۴۴/۱ - ۱۴۶؛ طبقات المفسرین داودی، ۱۶۸/۲ - ۱۷۲؛ نفع الطیب، ۲۴۱/۲ - ۲۴۲؛ شذرات الذهب، ۲۶۹/۵؛ معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، ص ۲۷۸؛ العسجد المسبوك، ۶۲۹/۲؛ ذیل التقييد، ۱۴۴/۱؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۱۷ - ۱۹؛ المقضى الكبير، ۱۲۱/۶ - ۱۲۳؛ عقد الجمال، ۱۵۹/۱ - ۱۶۰؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۷۷؛ كشف الظنون، ۴۵۸/۱ و ۵۵۸، ۱۰۹۰/۲، ۱۳۷۰، ۱۳۷۹، ۱۷۷۵؛ ایضاح المکنون، ۶۰۴/۱؛ هدية العارفين، ۱۲۵/۲ - ۱۲۶؛ بروكلمان ذیل ۳۱۲/۱؛ ریحانة الادب، ۲۸۵/۵ - ۲۸۶؛ دیوان الاسلام، ۱۷۸/۴ - ۱۷۹؛ الاعلام زرکلی، ۲۳۳/۶؛ معجم المؤلفین، ۲۴۴/۱۰ (۴۵۸/۳).

سپس به عزم تکمیل معلومات خود به مغرب رفت و از ابو محمد عبدالله بن محمد بن عبیدالله حجری کتاب الموطأ را آموخت و حدیث را از عبدالمنعم بن فرس شنید و همچنین در واسط نزد ابن عبدالسمیع و ابن ماندائی و مشایخ وی به استماع حدیث پرداخت و در همدان از جماعتی دانش اندوخت و حدیث شنید و در نیشابور صحیح مسلم و جزئی از ابن نجید را از مؤید طوسی فراگرفت و از کسانی مانند منصور ابن عبدالمنعم فزروی، ام المؤید زینب بنت الشعری نیز کسب فیض کرد و در هرات از ابن روح هروی و در مکه از شریف یونس بن یحیی هاشمی و در بغداد از اصحاب قاضی مَرِستان و جمعی دیگر استفاده کرد و سرآمد اقران خویش گردید.

او جهت استماع حدیث و کسب فیض از محضر این اساتید در سال ۶۰۷ قمری از بلاد مغرب خارج شد و به شهرها و بلاد مهمی چون مصر، حجاز، شام، عراق و خراسان بزرگ سفر کرد و در شهرهای همدان، مرو شاهجان، نیشابور، هرات، واسط، بغداد، حلب، دمشق، مکه، مدینه و موصل در حوزه‌های درس اساتید به استماع حدیث پرداخت و دانش اندوخت. یاقوت حموی او را در سال ۶۲۶ در مصر دیده است و نوشته که در آنجا مدتی با مردم قطع رابطه کرد و فقط به عبادت پرداخت.

در این سفرها غیر از فراگیری حدیث و دانش خود نیز به تدریس مشغول شد و شاگردان بسیاری از محضر او علوم متداولی را که آموخته بود، فراگرفتند. برخی از شاگردان معروف او عبارت‌اند از: ابو عبدالله بن نجار بغدادی، دمیاطی، محب‌الدین طبری، قاضی تقی‌الدین حنبلی، قاضی جمال‌الدین محمد بن سومر مالکی، خطیب شرف‌الدین فزاری، عمادالدین بن بالسی، محمد بن یوسف ذهبی، محمد بن یوسف بن مهتار، بهاء‌الدین ابراهیم بن قدسی، شرف‌الدین عبدالله بن شیخ، شمس‌الدین محمد بن تاج‌الدین، سعدالدین یحیی بن سعد، محمود بن مراتبی، محمد بن نعمة، علی قُصیری، محمود اعسر و گروه دیگر که بردن نامشان به درازا می‌کشد. او در مدرسه نظامیه بغداد هم دانش آموخت و حدیث شنید و هم به تدریس و قرائت کتاب‌هایی چون سنن الکبری بیهقی و غریب الحدیث خطابی پرداخت.

یاقوت حموی که وی را از نزدیک دو بار در حلب و مصر دیده او را چنین ستوده است: ادیب نحوی، مفسر، محدث، فقیه و یکی از ادیبان روزگار ما که نصیب وافر از نحو و شعر برده و در این دو چیره‌دست بود. وی زیرک و هوشیار و بسیار شکیبا و پرحوصله

بود و بعضی از مشکلات اقلیدس را حل کرد و نقدی بر کتاب المفضل زمخشری نوشت و هفتاد مورد خطا را با برهان و دلیل و استدلال محکم در آن کتاب آشکار ساخت و از نظمی رائق و نثری فائق برخوردار بود.^۱

ذهبی او را زاهد و پرهیزکار، پرعبادت، فقیر، عفیف، پاک‌نفس، پاک‌طینت و حفظ‌کننده اوقات خود به شمار آورده و نوشته است که از فهمی ثاقب و دقت در معانی برخوردار و پیشرو و پیشوای فضلا در جمیع فنون دانش بوده است و در فن خود کسی مانند او ندیدم. ابن‌عبدالواحد او را فقیه، مناظر نحوی و ابوشامه وی را متقن، محقق، کثیرالحج و دیگران او را از اعیان علما و پیشوای اهل فضل و صاحب معارف متعدد و چیره در علم عربی و تفسیر قرآن دانسته‌اند.

وی بالاخره در نیمهٔ ربیع‌الاول ۶۵۵ در حالی که از مصر خارج شده بود بین عریش مصر و زعفهٔ شام در حالی که عازم دمشق بود، چشم از جهان فرو بست و در همان زعفه به خاک سپرده شد.

شیفتگی شرف‌الدین مرسی به کتاب:

وی آن قدر عاشق و شیفتهٔ کتاب بود که کتاب‌ها و آثار نفیس و گرانبهایی را از اطراف و اکناف عالم گرد آورد و به هر شهر و دیار که می‌رفت به تهیه و گردآوری کتاب می‌پرداخت و نسخه‌های ارزشمندی در علوم و فنون مختلف فراهم می‌آورد.

یاقوت حموی نوشته است که او در هر شهری که می‌رفت کتابخانه‌ای برای خود ایجاد می‌کرد و آن‌گاه که از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد، هیچ‌یک از کتاب‌هایش را که در آنجا بود به همراه نمی‌برد، زیرا به شهر دیگری که می‌رفت، در آنجا نیز کتابخانه‌ای با آثار و کتاب‌های نفیسی داشت. بر این اساس در شهرهایی که اقامت طولانی داشت، مجموعه‌ای گرانقدر و موردنیاز از کتب و آثار علما را گرد آورده بود و دیگر نیازی نداشت که در سفرها کتابی به همراه خودش ببرد.^۲

ذهبی نوشته است که شرف‌الدین مرسی کتابخانه‌ای نفیس در دمشق ایجاد کرده و به ودیعت در آنجا گذاشته بود و چون چشم از جهان فرو بست، حاکم دمشق دستور

۱. معجم‌الادباء، ۲۰۹/۱۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲.

۲. معجم‌الادباء، ۲۱۱/۱۸.

داد که آنها را به فروش برسانند، از این رو در هر سه‌شنبه مقداری از کتاب‌هایش را به «دارالسعادة» نجم‌الدین بادرائی منتقل و در معرض نمایش قرار می‌دادند و بادرائی مقدار بسیاری از آنها را خرید و بقیه را نیز عالمان و اهل فضل و علاقه‌مندان به کتاب می‌خریدند و تمام کتاب‌های کتابخانه‌اش در دمشق طی یک سال به فروش رسید. در میان این مجموعه کتاب‌های نفیس و گرانبقدر و پرارزشی از نظر محتوا و قیمت وجود داشت.^۱ در جایی دیگر می‌گوید: او کتاب‌های نفیس فراوانی گرد آورده بود و هرگاه گشایشی در کارش می‌شد و مبلغی به دست می‌آورد، آن را صرف خریداری کتاب می‌کرد^۲ و اینها همه و همه نشانگر عشق و علاقه او به کتاب و شیفتگی وی به فراهم آوردن آثار و تألیفات عالمان و دانشوران بود.

آثار و تألیفات:

وی دارای آثار و تألیفاتی هم بود که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: الضوابط النحویة فی علم العربیة؛ الاملاء علی المفضل؛ تفسیر قرآن به نام رأی الظمان فی تفسیر القرآن (یا به قولی: رأی الظمان) که تفسیری بزرگ در بیش از بیست جزء بوده است، او غیر از این تفسیر، دو تفسیر دیگر با عناوین تفسیر الاوسط در ده جزء و تفسیر صغیر در سه جزء هم داشته است. در تفسیر بزرگ خود روش تفسیری آیه به آیه داشته است؛ اصول الفقه و الذین؛ کتابی در بدیع و بلاغت؛ مختصر صحیح مسلم؛ الکافی فی النحو؛ تعلیق علی الموطأ و تعلیقاتی بر کتاب‌های دیگر؛ تعلیقة علی المفضل زمخشری^۳ (که به احتمال زیاد کتاب الاملاء علی المفضل همین کتاب باشد و مفضل صحیح است و نه مفضل) و بالاخره وی دارای اشعاری هم بوده که برخی از آنها در بعضی منابع که شرح حالش را نوشته‌اند، آمده است.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۲۱۴.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۳۱۳/۲۳.

۳. ریحانة الادب، ۲۸۵/۵ - ۲۸۶؛ معجم المؤلفین، ۴۵۸/۳ و قس: معجم الادباء یاقوت، ۲۱۱/۱۸.